

هفت سال پر حادثه و پرافت و خیز از انقلاب گیلان تا قائله گیلان

در گفتگویی بلند با فریدون شایسته

میرزا قربانی ائتلاف سه نیروی مستبد شد

مهدی بازرگانی : با فریدون شایسته نویسنده کتاب « نهضت جنگل از آغاز تا فرجام » درباره سیر وقایع نهضت جنگل و حوزه های مناقشه بر انگیز تاریخ انقلاب جنگل گفتگو کردیم . تسلط او بر بحث تاریخی این دوره ، جسارت ما را در طرح سوال های حساس و نقد هایی که درباره نهضت جنگل مطرح می شود بیشتر کرد . حاصل ماجرا یک گفتگوی طولانی شد که در دو جلسه انجام گرفت . به اقتضای مجال اندک ما ، گفتگوی نخست را در اینجا می آوریم و آن دومی می ماند برای شماره بعد یا مجال دیگر .

ناگفته نماند که فریدون شایسته ، کارشناسی ارشد تاریخ را از دانشگاه تربیت مدرس گرفته و اکنون دانشجوی دوره دکتری تاریخ در دانشگاه اصفهان است . از او مقالات زیادی در نقد متون تاریخی در مجلات معتبر به چاپ رسیده است . علاوه بر این او به عنوان پژوهشگر نمونه استان گیلان در سال 1387 نیز برگزیده شده است .

س : از آغاز که جنبش جنگل شکل می گیرد ، ما چه طبقات و گروه هایی را در داخل بدنه نهضت و به عنوان پشتیبانان آن می بینیم ؟

ج : برای پیدا کردن آغاز نهضت باید یک عقب نشینی بکنیم به دوره مشروطه . چون نهضت جنگل چیزی فراتر از نهضت مشروطه نبوده . شما وقتی به اسامی نهضت جنگل نگاه می کنید می بینید در اینجا افراد روزنامه نگاری هستند که خودشان در نهضت مشروطه فعالیت داشتند . مثلاً از برجسته ترین این چهره های روزنامه نگار مرحوم میرزا حسین خان کسمایی است که یکی از فعالان مشروطه در گیلان است . حتی یادداشتهایی که محمد علی گیلک از مشروطه داشته وقتی از غوغای رشت صحبت می کند ، از میتینگ های مردم رشت و سخنرانی های پرشور و آتشی میرزا حسین خان کسمایی در رشت بحث به میان می کشد . یا از میرزا محمد علی مغازه ای که باز هم روزنامه نگار است . اینها در بعد روشنفکری بودند که نمادشان میرزا حسین خان کسمایی می تواند باشد . بعضی از چهره هایی که بعد نظامی دارند و در عرصه روشنفکری مطرح نیستند هم هستند . اینها تنها در حوزه نظامی مطرحند . کسانی که در ماجرای فتح تهران و سرکوب فتنه محمد علی شاه که بعدها دوباره به تهران باز می گردد برای اعاده قدرت . مثلاً مشهدی علیشاه چومثقالی یا هوشنگ را نگاه می کنیم می بینیم که شروع حرکت مشهدی علیشاه یعنی اولین باری که ازش نام برده می شود در مشروطه و در ماجرای فتح تهران است . بعد هم او جزو هیئت 27 نفره اتحاد اسلام است که کمیسر جنگ این هیئت است در کسما .

یک سری از افراد تجار خوش نام هم می بینیم . کسانی که به علت تحت اشغال بودن گیلان و نابسامانی اوضاع داخلی که بعد از مشروطه بوجود آمد در حول نهضت جمع شدند و از بنیانگذاران نهضت بودند . وجه غالب این دسته همان وجه تجاری - بورژوازی است مثل حاج احمد کسمایی . او همه کسانی را که وارد نهضت می کند با صنفش یاد می کند . مثلاً برادرش به نام کربلایی ابراهیم بزار کسمایی ، یا محمد اسماعیل عطار کسمایی ، اینها کسانی بودند

که همه از بازرگانان بنام بودند . گرچه اهل کسما بودند ولی همه در رشت حجره هایی داشتند . در واقع از وضعیت اسف بار گیلان به ستوه آمده بودند . حاج احمد کسی است که می گوید من هر ساله 150 تن ابریشم از کسما به بندر ماری برای کمپانی بونه می فرستادم . توجه کنید که یک تاجری که در آن زمان می تواند اقدام به تجارت این حجم ابریشم آن هم به بندر ماری بکند ، چه استطاعتی می تواند داشته باشد . علاوه بر این ها افراد طبقات پایین هم بودند مثل سمسارها ، نعل بند ها ، شیشه بر ها که پیشه وران خرده پا بودند . مثلا رحیم شیشه بر یا علی شیشه بر که شهرتشان ، صنفشان را نشان می دهد . وجه دیگر نهضت جنگل روستاییانی بودند که از پرداخت مال التجاره به مالکان در می رفتند و اوضاعی که نهضت جنگل فراهم کرده بود برای اینها امیدوار کننده بود البته برای آینده نه حال حاضر . و جناح مقابل عمده مالکان بودند . این ها آینده نهضت را به نفع خود نمی دیدند .

یا شخصی به نام برهان الدین املشی معروف به میزان که مورد توجه خواص است . با دکتر ابوالقاسم فرید که از جرگه تحصیلکرده هاست . یا دکتر حشمت الاطباء طالقانی معروف به دکتر حشمت که پزشک بود اینها از طبقه نو خواه و تحصیلکرده و آرمانخواه جامعه ما بودند . آن بیست و هفت نفری که در هیئت اتحاد اسلام می بینیم از طبقات فرودست جامعه نیستند ، همه از آنهایی هستند که از بعد ملی و روشنفکری و روزنامه نگاری دارای وجاهت بودند . در واقع آن ها بودند که نهضت جنگل را هدایت می کردند .

س : در 1293 خورشیدی نهضت جنگل شروع شد و هفت سال ادامه پیدا کرد . در طی این انقلاب ما رخداد انقلاب اکتبر را داریم که بر مسائل و معادلات جهانی تاثیر می گذارد . تاثیر این اتفاق سیاسی بر پیگیری نهضت چه بود ؟

ج : این بر می گردد به نخستین کنگره ملل ستمدیده مشرق زمین که در 1920 در باکو تشکیل می شود . اگر ما آن بیانیه و پیامدهای آن نشست را در اینجا ببینیم . می بینیم که در آنجا حمایت می شود از نهضت های رهایی بخش . و دولت اتحاد جماهیر شوروی از هر نهضت رهایی بخشی که جنبه مبارزه علیه امپریالیسم داشته باشد حمایت می کند . شما از آن طرف هم آن اقداماتی که تروتسکی وزیر خارجه شوروی انجام داد و کلیه قراردادهای روسیه تزاری را ملغی می کند . شما اینها را بگذارید کنار هم و اینکه ما از زمان تشکیل دولت صفویه همیشه با یک کشور مهاجم و متجاوز به نام روسیه مواجه بودیم . شما حساب بکنید که از آن دوره تا آن زمانی که دولت شوروی بوجود می آید ، ما قرنهای از طریق روسها مورد آزار و اذیت قرار گرفتیم . شما در دوره قاجار می بینید که روسها عهدنامه های گلستان ، ترکمانچای ، آخال را به ما تحمیل کردند و به هر حال ایالت های زیادی را که جزئی از همین اتحاد جماهیر شوروی شد از بدنه اصلی فلات ایران جدا کردند . حالا اینکه یک حکومتی در همسایگی شمالی ما بوجود بیاید که اظهار نوع دوستی بکند و از یک کشوری که می خواهد خودش را از قید و بند امپریالیسم رهایی پیدا بکند و بگوید که پشتیبانش هستیم . در آن زمان یک نهضتی مثل نهضت جنگل اگر نتواند از این فرصت استفاده بکند ما باید امروز او را محکوم می کردیم . ولی سیاست عرصه دخالت های ممکن و استفاده از فرصت های ممکن است . سیاست خیلی چیز اتویپایی نیست . سیاست یعنی اینکه شما مصالحی را از هر طریقی بتوانید به جلو ببرید . شما نمی توانید بگویید که نه هنوز آن جامعه مناسب و آرمانی برای من مهیا نشده . من بمانم تا جامعه به آن حد برسد و بعد فعالیت را قبول کنم . نهضت در اینجا تشکیل شده و از آن طرف هم فعالیت صورت می گیرد . و من می گویم که از این نهضت حمایت می کنم . و اینها رو کردند به حکومتی که چنین اظهار دوستی می کرد . ولی این دوره نخست را شما می دانید که

شوروی هنوز وارد عرصه جهانی نشده . و نکته اینجاست که زمانی که او هنوز وارد عرصه جهانی نشده بود بر این اعتقاد بود. ولی همینکه می بینیم انگلیس ، رژیم جدید شوروی را به رسمیت می شناسد ، آنجا می بینیم که همین سیاست یعنی «صدور انقلاب به مرزهای فراتر از شوروی» و «حمایت از نهضت های آزادیبخش» در تز استالین تبدیل می شود به «شیوه همزیستی مسالمت آمیز» .

س : این بحث حمایت از نهضت های آزادیبخش که شما مطرح می کنید از دوره کرنسکی آغاز می شود یا اینکه به دوره لنین مرتبط است ؟

ج : نه این فرق می کند . ما در 1920 کنگره ملل ستمدیده را داریم و انقلاب اکتبر در 1917 است . ما وقتی از کرنسکی صحبت می کنیم درباره یک دوره موقت شش ماهه آغازین سخن می گوئیم . این دولت در حال تحول بود . کرنسکی در تاریخ شوروی به عنوان یک حکومت منسجم مطرح نیست. او در شرایط گذار رخ می نماید و تاثیری نداشته . اگر حرف های خوبی زده - که به نظر من زده - ولی برای جامعه ای که آرمانخواه بوده و همه اهداف را در انقلاب می دیده و در شعارها خودش را گم کرده هرگز حرف های کرنسکی معنا ندارد . در صورتی که اگر جامعه گوش شنوایی داشت چه بسا حوادث بعدی برای جامعه شوروی بوجود نمی آمد . این بحث کنگره ملل ستمدیده در سه سال بعد مطرح می شود و این تزی است که لنین دارد مطرح می کند . پشت این ما می بینیم که این تز جانشین نگاه های دیگر می شود . با کنار زدن تروتسکی و تبعیدش به مکزیک ، در آنجا با حضور لنین همه کاره انقلاب ژوزف استالین می شود . با تبعید تروتسکی به مکزیک شما می بینید که تفکر صدور انقلاب و حمایت از نهضت های آزادی بخش کنار می رود و طرح جدید استالین یعنی « شیوه همزیستی مسالمت آمیز » روی کار می آید . لنین هنوز در قدرت بوده اما متولی امور وزارت خارجه اش و بحث های فراتر از مرز شوروی را استالین بر عهده داشت . نامه ای که مرحوم میرزا کوچک به لنین می نویسد در واقع لنین هیچ کاره است . لنین اختیار این امور را بالجمله به استالین واگذار کرده . در واقع لنین هیچ گونه اظهار نظری در امور خارجه خودش نداشته . و باید در اینجا تروتسکی و بعد استالین را دید .

س : میرزا علاوه بر نامه به لنین، به تروتسکی هم با امضای رئیس دولت انقلابی نامه ای دارد درست است به تروتسکی هم نامه دارد اما عصر ، عصر تروتسکی نبوده . تحولاتی که در آنجا رخ داد به گونه ای بود که تز تروتسکی جای خودش را به تز لنین داد و این به نفع نهضت جنگل نبود . ج : و در حقیقت ماجرا به سمتی رفت که نهضت از دولت شوروی دل برید

بله دل برید و البته به حق هم بود . شما وقتی نامه های اول میرزا به مدیوانی را می بینید ، یک ریسمان امیدی هست و میرزا امیدوار است . اگرچه همان زمانی که حزب عدالت در رشت تشکیل می شود آنها یک طور دنبال این هستند که میرزا کوچک را کنار بزنند و انقلاب سرخ را در رشت حاکم بکنند . ولی هنوز امیدی هست که از طریق مکاتبات بین رشت و مسکو این روابط التیام پیدا بکند . نامه های میرزا به مدیوانی این را نشان می دهد . این امید وجود دارد که شوروی بیاید از نهضت جنگل حمایت کند و استقلال نهضت جنگل را به رسمیت بشناسد . نه اینکه بیاید ایدئولوژی نهضت را عوض بکند و ایدئولوژی خودش را غالب بکند و نیروهی خودش را در راس انقلاب قرار بدهد . ولی آمدن روتشتاین به جای مدیوانی دقیقا حاکم شدن تز استالین یعنی همزیستی مسالمت آمیز است . روتشتاین دیگر کاری به اینها ندارد که اختلافات درون نهضت چه بوده و جناح چپ مذهبی یا چپ مارکسیست چه می گوید . می گوید

که باید از حکومت مرکزی حمایت بکنید . این زمانی است که شوروی توسط انگلیس به رسمیت شناخته شده بود . و میرزا کوچک و نهضت جنگل در واقع قربانی به رسمیت شناخته شدن دولت انقلابی شوروی توسط انگلیس است.

س : سوالی هم اینجا مطرح است که آیا نامه ای که میرزا به لنین نوشته آیا بدست لنین رسیده . چون بعضی می گویند که این نامه توسط دولت جمهوری آذربایجان که مسئول رساندنش به لنین بوده ، توقیف شده و نامه به نظر لنین نرسیده

ج : در مورد صحت و سقم آن نمی شود اظهار نظر کرد . اما آن چیزی که در منابع آمده متنی است که از یک نامه در دست ماست . ولی آیا این نامه رسیده یا نه نمی شود با قاطعیت عنوان کرد . اگر به فرض هم می رسید تاثیری در آنجا نداشت . نامه تظلم خواهی که از روی عاطفه و دلسوزی نوشته می شود تاثیری در سیاست های کلان روسها ندارد . البته در بعد سیاست خارجی ما چیزی از لنین نمی بینیم . به نظر من بیشتر مشکل لنین بحث داخلی و مشکلات ساختاری کشور روسیه بود . آنقدر مشکل در آنجا زیاد بود که تمام هم او صرف آنجا شده بود . س : سیاست « نپ » هم در همین دوره لنین مطرح شد

ج : نپ یا سیاست اقتصادی لنین به همین بحث می پردازد . شما حساب کنید روسیه ای را که این همه بدبختی ها را کشیده و حالا بحث ضد انقلاب داخلی را دارد . از آن طرف هم ژنرال دانسترویل که به گیلان می آید بحث کمک به روسهای سفید را دارد که بیایند شوروی را در همان جا خفه بکنند . روسهایی که از بیرون می آمدند کمین می گرفتند که این رژیم را نابود کنند . مشکلاتی در آنجا بود . مثلا شورش دهقانان و مشکلاتی که کارگران داشتند . بعد نیروهای وفادار به تزارها هم تلاش می کنند که اعاده بکنند قدرتشان را . به خاطر چنین مسائلی بیشتر هم و غم لنین در آنجا بود . این بحثهایی که در کنگره ملل ستمدیده بعد از صدور انقلاب مطرح می شود ، بیشتر به «کمیترن» بر می گردد . دفتری باز شد در وزارت خارجه که این موضوعات را آنها رهبری می کردند . وگرنه خود لنین بیشتر نگاه به اوضاع داخلی داشت .

س : به درون نهضت می رویم . ما در میان طیف های مختلفی که در درون نهضت بودند ، چپ های مذهبی و چپ های مارکسیست را داریم . این محل پرسش است که این گروه ها چطور شد که در کنار هم ایستادند . آیا این به خاطر اشتراک هدف و نوعی تاکتیک بود یا اینکه همه این ها را می توان به یک معنا چپ نامید؟

ج : علت نزدیک شدن این ها در وهله اول آن بحث فعالیت های ایدئولوژیک چپ نبود . چون نیروهای کارگر ما که در قفقاز ، باکو و صنعت نفت آن جا کار می کردند از دوره مشروطه ارتباطات زیادی با این طرف داشته اند . ما در دوره مشروطه پنجاه هزار کارگر گیلانی ، ترک ، آذربایجانی داریم که در باکو و آن طرف مشغول فعالیتند . ما ارتباطات زیاد میان دو طرف داریم و حتی فعالیت های آن ها موثر بوده در پیدایش مشروطه . با آغاز نهضت جنگل آن ها از آن طرف به قصد حمایت به جنبش جنگل می پیوندند . در زمان اول بحث بر سر فعالیت ایدئولوژیک نبوده ولی در جریان این کار شما می بینید که کم کم این ها وارد می شوند . میرزا در قرارداد 10 ماده ای که با نیروهای ارتش سرخ که در غازیان شدند بست که جمهوری در گیلان تشکیل شود . ما در متن قرارداد چیز خاصی نمی بینیم . در این قرارداد استقلال ایران تامین شده . بی طرفی ایران در مناسبات بین المللی تامین شده . اما وقتی حکومت جمهوری تشکیل می شود ، اداره نهضت عملا از کمیته 27 نفره اتحاد اسلام خارج می شود . و این منتقل شد به حکومت جمهوری در گیلان .

شاید آن‌ها در شور انقلابی احساس نمی‌کردند اما این حکومت جمهوری از اول هم مشخص بود که بزودی دو دستگی در آن ایجاد شود و به پایان برسد. یا شاید الان که نگاه ما به عقب است و شکست و تاریخ را می‌بینیم این را می‌گوییم. این یک مقدار جای تامل بیشتر دارد.

به هر حال واقعیت این است که نیروهایی با این ایدئولوژی وارد نهضت می‌شوند و نهضت این‌ها را می‌پذیرد و حتی جزو سران نهضت می‌شوند. این جاست که اختلافات در درون وجود دارد. البته یک سری اختلافات در اتحاد اسلام با وجود شخص میرزا کوچک وجود داشت. وقتی ما به خاطرات نگاه می‌کنیم می‌بینیم یک تقابل وجود دارد، بین جماعت کسمایی و جماعت رشتی. یک عده طرفدار میرزا کوچکند و یک عده هم از آن طرف طرفدار حاج احمد کسمایی اند.

س: ریشه این اختلاف چه بوده؟ آیا بعد فکری و ایدئولوژیک داشته یا علت دیگری داشت؟
ج: همیشه فکری و ایدئولوژیک نبوده. خیلی این اختلافات عمقی نیست. مثلاً رشتی‌های نهضت به میرزا می‌گفتند که حاج احمد کسمایی آدم مغروری هست و همه پیروزی‌ها را به نام کسمایی‌ها تمام می‌کند. آنها هم می‌گفتند که رشتی‌ها هیچ فعالیتی نمی‌کنند. اختلافات این‌ها زیاد حالت فکری و ایدئولوژیک ندارد. مثلاً یکی به مقابله با حکومت مرکزی اعتقاد داشته باشد و یکی به تقابل اعتقاد داشته باشد و دیگری به تعامل؛ این را منابع به ما نمی‌گویند. ولی همیشه یک حس رقابت بین رشت و کسما وجود دارد. به همین دلیل در کنار کسما گوراب زرمیخ هم مطرح می‌شو که میرزا یک سری نیروهایش را به آنجا می‌فرستد و آنجا را تبدیل به پایگاه نظامی خودش می‌کند. یعنی اینکه همه تمرکز از کسما گرفته می‌شود بیانگر همین است میرزا نمی‌خواهد تمام توان در کسما متمرکز شود و آن وقت نهضت به بن بست برسد. این کشاکش‌ها در نهضت جنگل بود ولی قابل تحمل بود و ما ندیدیم این دو در مقابل هم صف بگیرند و به روی هم اسلحه بکشند. این در دوره اتحاد اسلام است. رقابت در این دوره بیشتر بعد جغرافیایی دارد و دو منطقه جغرافیایی با هم کش و قوس دارند.

اما وقتی نیروهای چپ مارکسیست وارد این جا می‌شوند و میرزا آن‌ها را می‌پذیرد و حکومت جمهوری اعلام می‌شود. نکته ای که در اینجا برای ما مبهم است این است که میرزا در اینجا استقلال گیلان را به رسمیت می‌شناسد. حتی در آن قرارداد هم آورده که اگر نهضت نیاز به اسلحه داشت، در ازای پرداخت وجه از روسها اتیاع بکند. با توجه به این چه نیازی بوده که یک تعداد از افرادی که مستظهر بودند به حمایت از شوروی، وارد انقلاب جنگل بشوند. این یک نکته قابل توجهی است.

بالاخره اینها وارد جنگل شدند و از این مقطع به بعد شما تنش را ایدئولوژیک می‌بینید. یعنی وقتی احسان الله خان وارد نهضت می‌شوند. چه می‌کنند؛ بستن مساجد، کشف حجاب، مصادره املاک. و آنجاست که وقتی احسان الله خان در رشت صحبت می‌کند از مزدک تمجید می‌کند. اولین کاری که مزدک در آن زمان انجام داد این بود که املاک تمام مالکان را مصادره کرد. و یکی اینکه تهمت به مزدک زده بودند و آن هم در ذهن مردم بود این بود که علاوه بر املاک بزرگان، حتی زنان را هم تقسیم می‌کنند. یعنی اشتراک در اموال و زنان بوجود می‌آید. مزدک در طول تاریخ ما به این وجه مشخص شده. با این سخنرانی و اعلام اینکه ما از نژاد مزدک هستیم و مزدکی حرکت می‌کنیم، یک ولوله و آشوبی در گیلان ایجاد کرد. اینجاست که میرزا به مردم تسلی می‌دهد و می‌گوید که نه این حرفها

نیست . اما مردم هر حرفی را از این ها می شنیدند از زبان یک جنگلی می شنیدند ، نه یک نیروی محارب با نهضت جنگل . آن داستان واقعه ملاسرا طرفین را به جایی رساند که به فکر قتل یکدیگر بودند .

س : البته به نظر می رسد که نگاه میرزا به احسان الله و خالو قربان نگاه بدبینانه ای نبوده . حتی زمانی که در فومن بوده در نامه ای می نویسد (نقل به مضمون می کنم) آنهایی که به فکر جدایی من از احسان الله و خالو قربان هستند بدانند ما با هم دوستان قدیمی هستیم .

ج : حرف شما درست است . میرزا کوچک که همیشه سعی در تالیف قلوب داشت و به نحوی سعی می کرد که همه این ها را در کنار هم نگه دارد . اما آن شعر مرحوم غلامعلی رعدی آذرخشی که در مورد ابراهیم حکیمی و کابینه اش گفته بود ، اینجا صدق می کند :

شرط همکاری تجانس دان درست

بی تجانس کار کی گردد درست

اتحاد چند تن ناسازگار

چیست دانی دولتی ناپایدار

ائتلاف کردن با نیروهایی مثل احسان الله خان و بعد خالو قربان (یعنی نیروهایی که چپ مارکسیست بودند) به دو جهت مشکل ساز بود . یکی اینکه آن ها ایدئولوژی اسلامی ندارند . نهضت جنگل اهدافش مشخص است . شما وقتی نگاه می کنید می بینید که میرزا کوچک خواهان تجزیه گیلان نبوده . به فکر این بوده که اگر دولت های سر کار بیایند - همچنانکه مشیرالدوله یا مستوفی الممالک وقتی بودند نیروهای جنگل با حکومت قزاق ها درگیر نمی شدند . این ها در همان جنگل می ماندند . فقط وقتی وثوق الدوله و قوام السلطنه می آمد و آنها چون آنها را مشروع نمی دانستند در مقابل نمایندگان حکومت مرکزی کارگزاران این ها دوباره حرکت های انقلابی را انجام می دادند . برای نیروهای چپ مارکسیست فرقی بین وثوق الدوله و مشیرالدوله نبود . آن ها همه اینها را یک حکومت بازپچه امپریالیستها می دانستند . در حالی که میرزا بین دولتهایی که در تهران بر سر کار می آمدند تفاوت قائل بود . از طرف دیگر آنها دوست داشتند از همان زمانی که ایران را گرفتند و حکومت انقلابی مستقر شد ، املاک را مصادره نکنند . در حالی که نهضت جنگل بنایش بر این نبود . هدف نهضت همان چیزی است که مسئول امور کمیساریای وزارت خارجه شوروی گفته بود . او گفته بود که نهضت جنگل دنبال این بود که اگر شرایط مساعد بشود به کمک آزادیخواهان تهران یک مجلس موسسانی در تهران تشکیل بدهد و حکومت ملی در آنجا مستقر کند . و بعد از طریق آن مجلس موسسان وضعیت مالکیت را در ایران مشخص بکند . این حرف را شما در یادداشت های حاج احمد کسمایی که اظهار نظر قبلی را ندیده و نخونده ، می بینید . که ما می خواستیم بعد از جنگ جهانی اول یک حکومت ملی در سراسر ایران تشکیل دهیم و با آزادیخواهان و احرار تهران و بعد به وضعیت املاک برسیم .

چپ مذهبی یک نگاه ملی به مسائل دارد ولی چپ مارکسیست بحث صدور انقلاب به جهان و اینتر ناسیونالیسم را داشتند . شما هر طور حساب کنید اینها هیچ وقت نمی توانستند در کنار هم قرار بگیرند . جوهر این دو تفکر متفاوت بود و گاهی حتی متضاد . ورود این ها و تشکیل جمهوری در گیلان به نظر من حرکت نهضت را به سمتی برد که نطفه تفرقه و اختلاف افکنی گذاشته شد . و بعد هم می بینیم که رسیدند به جایی که اسلحه به روی هم کشیدند .

س : یعنی میرزا با تشکیل حکومت جمهوری مخالف بود

ج : نه ، میرزا حکومت جمهوری را قبول کرد . حکومت جمهوری در ایران مسبوق به سابقه است . مخبرالسلطنه هدایت در این باره می گویند که گیلان و آذربایجان ، گول «جمهوری های گول زا» را خوردند . منظور نهضت جنگل و شیخ محمد خیابانی است که می گوید این ها گول جمهوری های گول زای قفقازیه را خوردند . یعنی آنها به این ها گفتند که جمهوری درست کن . این جمهوری برخاسته از متن جامعه ما نبوده . ولی واژه جمهوری بعد از مرگ محمد شاه قاجار به وجود آمد . بعد از او یک عده دور میرزا نصرالله منشی ازدحام کردند که کشور به جمهوری راست آید . یعنی اوضاع با شاهنشاهی درست نمی شود . ما این جمهوری را در حافظه خود داشتیم . ولی نقطه پیدایش آن وقتی بود که نیروهای ارتش سرخ در اردیبهشت 1299 وارد خاک ایران شدند و آن قرارداد بسته شد . جمهوری در واقع از بطن قراردادی که بین میرزا و نمایندگان اتحاد جماهیر شوروی بسته شد در آمد . این جمهوری انقلابی شد و به جای هیئت اتحاد اسلام نشست .

شاید میرزا این تصور را داشت که در هیئت اتحاد اسلام که مورد حمایت اندیشه اتحاد اسلام بود که از عثمانی آمده بود . حمایتی که عثمانی ها داشتند از اینها در آن کمیته اتحاد اسلام . حالا عثمانی در حسیط و افول رفته و توان پشتیبانی از نهضت را ندارد ؛ میرزا بتواند با این حکومت جمهوری حمایت شوروی را از خودش تضمین بکند و از فرصتی که پیش آمده استفاده بکند.

س : حرفتان را اینطور خلاصه می کنم که میرزا بیشتر به دنبال یک جمهوری ملی و ایرانی بوده نه نوع شورویایی آن .

ج : بعد از الغای قرارداد 1919 میرزا کم کم بحث جمهوری را مطرح می کند . بعد از این قرارداد و عدم صراحت احمدشاه در لغو آن میرزا دیگر نسبت به احمد شاه خوشبین نیست . این جریان را می توان در کتاب خاطرات جنگل صادق مهرنوش و در جریان گفتگوی بین حاج احمد و میرزا کوچک که حاج احمد دلیل تسلیم شدن خود را به قوای دولت مرکزی به اطلاع میرزا رسانده بود ، مشاهده کرد . میرزا البته بعد از تشکیل حکومت جمهوری هم با آن نوع جمهوری شورویایی مطلوب حزب عدالت زاویه دارد . در آنجا هم او تلاش می کند رشته امور را به دست افرادی که بعد کوتای حزب عدالت را طرح ریزی می کنند قرار ندهد . ولی اینها نهضت را با کشمکش مواجه می کنند . درست است که احسان الله خان آن شعارهای تند را می داد ، اما در برابر آن شما باید می دیدید که حامیان نهضت جنگل چگونه واکنش نشان می دادند . شما قشر شهری ما (قشر روستایی که به کنار) که همه خانواده های متدینی بودند و به نهضت نگاه می کردند ، اینها اگر همه در نهضت نبودند ولی اکثرشان عشریه و وجوهات می دادند . ما در خاطرات میرزا اسماعیل جنگلی می خوانیم که یک سری افراد در آغاز نهضت در خانه کربلایی ابراهیم کسمایی گفتند که ما کسانی نیستیم که دوشادوش شما بجنگیم و در بیغوله ها در خدمت جنگل باشیم ولی تا توان داریم از لحاظ مالی نهضت جنگل را تامین می کنیم . کسانی از این دست که

وجوهات به نهضت می پردازند ، بالاخره نسبت به حفظ کیان و آیین خود تعصب ویژه ای دارند . ولی ما می بینید که در نهضت کسی در لباس جنگلی از مزدک صحبت می کند . تمام توان میرزا این بود که این افراد را بتواند کنترل بکند یا در مقابل تشویش اذهان در درون جامعه بایستد .

س : به نظر می رسد که میرزا به خاطر دموکرات منشئی اش ، احسان الله و بقیه را هم سهیم در انقلاب می دانسته و خودش را (به شکل غیر دموکراتیک) نمی توانسته مجاب بکند که انقلاب را به نفع خودش مصادره بکند

ج : قطعاً درست است . خود حاج احمد کسمایی هم در یادداشت‌هایش می گوید میرزا به واقع رهبر نهضت جنگل بود ولی رئیس نهضت جنگل نبود . خود حاج احمد هم به توجه میرزا به مشاوره ، اشاره می کند . و در آن هیئت 27 نفره اتحاد اسلام هم که همه از زعما و شخصیت های برجسته بودند مطمئناً مشورت خیلی پررنگ بود . شما اگر آن مرامنامه را معیار بگیرید ، بسیار پیشرو است و هیچ وقت کهنه نمی شود . مطمئناً کسانی آن را نوشته اند که با مرامنامه و اساسنامه و مسائل حقوق بشر دنیا آشنا بودند . به نظرم آشنایی ای که میرزا حسین خان کسمایی با زبان فرانسه و روسی داشته ، در نوشتن آن مرامنامه خیلی نقش داشته است .

میرزا اینچنین بوده . تنها کسی که به میرزا انتقاد کرد و گفت که هر جا تو می خواهی نظرت را تحمیل بکنی می گویی به استخاره پناه ببرم ؛ دکتر حشمت بود که به حکومت وقت پناهنده می شود . میرزا می گوید که بگذار من استخاره بکنم که دکتر حشمت گفت میرزا تو هر وقت می خواهی نظرت را حاکم کنی می گویی باید استخاره کنم . و جواب استخاره هم همیشه درست در می آید . ولی پیش بینی میرزا کوچک از اینکه به دکتر حشمت گفته بود راه ما دو تا یکی است و در یک جا ختم می شود و حکومت مرکزی اصلاً در آن ساحتی نیستند که به کسی امان نامه بدهند و بعد تامین امنیتش را بکنند . عاقبت مشخص شد که میرزا آن را به درستی پیش بینی کرده بود . میرزایی که از نظر تحصیلات در سطح دکتر حشمت نبوده ولی از نظر سیاسی دورنمای امر سیاست را بهتر از دکتر حشمت دیده بود .

س : یان کولارژ هم در خاطرات خودش شخصیتی را از میرزا به تصویر می کشد که در جمع نزدیکانش که اغلب خارجی بودند ، گوش بسیار شنوایی داشته و اهل مشورت بوده . این را قبول می کنیم. اما استخاره کردن او باعث شکل گرفتن نقدهای بسیاری درباره میرزا شده . آیا میرزا استخاره را نماد تفکر مذهبی خود می دانسته ؟ چون ما می دانیم که خیلی از رهبران مذهبی بزرگ ما هم به استخاره در امور سیاسی و اجتماعی اعتقادی نداشته اند ؟

ج : در بحث تاریخنگاری ما بحثی داریم به نام اعتقاد به مشیت . در تاریخنگاری در سراسر جهان بحث اعتقاد به مشیت وجود دارد . یعنی می گوید که خیلی انسانها نیستند که تحولات را به جلو می برند . این مشیت و اراده خداوند است . حتی یک شخص ضد خدا و ضد کلیسا به نام ولتر جزو کسانی است که از نگاه سنتی مشیت را در اداره جهان موثر می داند و از نظر او نقش انسانها چندان موثر نیست . و کلیسا هم او را به عنوان یک فرد ضد دین معرفی کرد . شما وقتی به پس زمینه این تفکر نگاه می کنید می بینید که به یک مشیتی معتقد است . از این رو در

مباحث مربوط به تاریخنگاری بحثی داریم به نام پرویدانسیالیسم (= مشیت گرایی) . یا اینکه هرودوت وقتی تاریخ می نویسد کار را کار خدایان می بیند . وقتی شامل تاریخ طبری را نگاه می کنید می بینید که طبری هم یک اراده ای را از طرف خدا موثر می داند نه اینکه انسانها خیلی در آن فعلیت داشته باشند . شما این تفکر مشیت را که خداوند بر کار جهان دخالت دارد و انسانها ندارند ؛ شما بعدا ادامه یں بحث را در بین اشاعره و معتزله می بینید . که خداوند مشیتش تا چه حدی است . آیا انسانها در این مشیت دخالت ندارند . در قرآن هم شما هم مشیت را دارید و هم اراده را . پس این بحثی است که بشر از قدیم با آن روبرو بوده . اما استخاره را شما از دو بعد باید ببینید . مثلا کسی مثل حافظ وقتی می گوید : «در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست» . زمانی استخاره را می خوانند که طرف تکلیفش مشخص نباشد این فعلی را که دارد انجام می دهد خوب است یا بد است . وقتی می بیند که خیر است پس دیگر تعلل جایز نیست . مرحوم فخرایی خودش در کتابش این قضیه استخاره کردن میرزا را آورده . بعد این مورد سوء استفاده بعضی شد و خودش نشست و پاسخ نوشت . گفت من می گفتم استخاره می کرده نه اینکه وقتی می خواسته نهار بخورد ، استخاره می کرده که من نهار را ساعت یک بخورم یا ساعت دو . اینطور نبوده که شب و روز استخاره می کرده است . وقتی عرصه برایش تنگ می شده و نمی توانسته از این فضای دودآلود دورنما را ببیند ؛ آنجا وضو می گرفته و پناه می برده به استخاره . و استخاره را نمی شود ننگ و عیب دانست . شما باید برگردید به صد سال پیش . در جامعه استخاره وجود داشته . من بچتم این است که ما باید افراد را در ظرف مکان و زمان آنها ببینیم . ممکن است در 10 قرن بعد استخاره در جامعه نباشد و یک نفر استخاره می کرده . ولی در زمانی که این جزو عقاید و باورهای مردم است ، کسی به آن سمت گرایش پیدا کرد دیگر جای خرده گرفتن نیست .

بعضی ها برای کوبیدن میرزا رجوع کردند به یادداشتهای صادق کوچک پور . کوچک پور یکی از نیروهای نظامی نهضت جنگل است . ایشان در کتابش در دوسه مورد گفته که همه افراد نهضت جنگل معتاد به افیون تریاک بودند . یک جایی من سخنرانی می کردم می گفتند که قربان اینها که همه تریاکی بودند پس چه خوبی داشتند . بحث این بود حالا صادق کوچک پور می گوید همه اینها ، این می تواند شش نفر الی 10 نفر باشد . آیا این همه نهضت جنگل تریاک می کشیدند و بعد می رفتند جنگ . تریاکی ها که یا خمارند یا نعشه . یعنی ما با یک جمعیت سه تا چهار هزار نفره که گاهی تا دوازده هزار نفر می رسیده روبرو هستیم که دسته جمعی تریاک می کشیدند و بعد می رفتند به جنگ قزاق های روسی و ایرانی ! یکی این بحث صادق کوچک پور است و دیگر این مسئله استخاره ، یعنی با استخاره هفت سال می شود در نهضت جنگل فعالیت کرد . یعنی ما استخاره بکنیم برویم کسما یا برویم به جنگ روسها ، اگر خوب آمد می جنگیم و اگر بد آمد نمی جنگیم . امروز با این بگذرانیم ، فردا را سپری کنیم ، یعنی هفت سال می شود مدیریت کرد ! نهضت جنگل اگر می خواست با استخاره اداره شود چه نیازی به کمیته اتحاد اسلام ما داشتیم ، چه نیازی بود حکومت جمهوری تشکیل شود ، یا مذاکراتی با روسها و انگلیسیها بشود . خب اگر بنا بر استخاره بود دیگر به این مسائل نیازی نمی افتاد .

س : این مسئله تریاک را هم به نظر می آید که باید یک درک مختص به زمانه ارزش داشت . آن زمان این حالت دارویی داشته . به نظرم مثل اینست که بگویم چون شریعتی سیگاری بوده ، به همین خاطر افکارش مقبول نمی تواند باشد . در حالی که آن زمان مضرات سیگار آشکار نبود .

ج : این را امروز اگر شما به یک بچه بگویید نمی گوید شریعتی که بود ، می گوید سیگاری بود پس آدم نبود . حالا هم افرادی که در سن شصت هفتاد سال در روستا هستند ، به علت پادردی که دارند به خاطر کار کشاورزی زیاد ، دوامشان با تریاک است . یعنی واقعا استفاده دارویی دارد و جزئی از فرهنگ درمانی روستا است . این نگاهی که ما امروز داریم نباید به قبل تسری داد . ببینید یک بدی که تاریخ دارد این است که دیوارش خیلی کوتاه است . هر که می خواهد شهره شود وارد علم تاریخ می شود . یعنی در عالم اقتصاد و سیاست و هر علم دیگری موفق نشده ، می گوید بیایم در تاریخ موفق شوم . در صورتی که هر رشته ای را در هر کجا که بروید آداب خودش را دارد . یعنی روش تحقیق خودش را دارد . و این ها نمی دانند و می خواهند سریع بیایند و شهره بشوند . از نظر نان مشکلی ندارند و می خواهند به نام برسند. آن ها هستند که تشخیص این را نمی دهد . ما اگر می خواهیم یک واقعیت تاریخی را ارزیابی کنیم ، واقع نباید بیاید به زمان ما . ما باید برویم به روز واقعه تا بهتر بتوانیم اجزایش را درک کنیم .

س : یک مقداری از بحث دور شدیم . سول دیگرم را اینطور مطرح می کنم که ما تغییر سفیر شوروی را در اوج مسائل و مشکلات نهضت جنگل داریم . این به نظر شما آیا پیام مشخصی را می خواهد بدهد به طرف ایرانی یا به جنگلی ها ؟

ج : تغییر سفیر به نظرم به معنای تغییر نگاه به ایران بود . یعنی آمدند با این حرکت سیاست قدیمی خودشان را تغییر بدهند . و آنچنان توجهی هم به جامعه ما هم نمی شد . یعنی هیچ وقت در بحث های کلان خارجی نباید منافع یک کشور کوچک را در تحولات جهانی موثر دانست . شما وقتی اوضاع پیچیده ایران را نگاه می کنید ، باید ببینید در جریان جنگ سرد رهبران دو قدرت چه می خواستند . و ایران را که یک جاهایی به پیشرفت رسید ، یک جاهایی کند شد ، یک جایی کودتای 28 مرداد آمد ؛ این دوره ائتلاف دو ابرقدرت بود در طول جنگ سرد .

شما نگاه بکنید روتشتاین چه زمانی وارد ایران می شود . قبل از آن مشاورالممالک انصاری از طرف ایران می رود با دولت شوروی قرارداد 1921 را منعقد می کند و روتشتاین می آید به ایران . و آنوقت به نیروهای جنگل می گوید که خودتان را به دولت مرکزی تسلیم کنید . یعنی شوروی کلا در طی این قرارداد 1921 توانست روابطش را با حکومت ایران سرو سامان بدهد و از ایران امتیازاتی بگیرد . با دولت ایران پای صحبت نشست و تعهداتی را قبول کرد و از آن طرف هم ایران تعهداتی را قبول کرد ریال مطمئنا دیگر نمی توانست به نهضت جنگل خدمتی بکند و باید از نهضت می برید . چون حکومت مرکزی ایران هیچ وقت این را نمی پذیرفت که قراردادی بسته شود بین دو قدرت ، و آن دولت بیاید از نیروهایی که برعلیه این کشور حمله مسلحانه راه انداخته اند حمایت کند . پس این پیوستن به دولت مرکزی ایران ، بریدن از نهضت جنگل را معنا می داد . از یک طرف دیگر شوروی هم از طرف انگلیس به رسمیت شناخته شد . یعنی شوروی با رسیدن به دو هدف خودش ، یکی اینکه با دولت ایران قراردادی بسته شود بین دو قدرت ، و آن دولت بیاید از نیروهایی که برعلیه این کشور حمله مسلحانه راه انداخته اند حمایت کند . پس این پیوستن به دولت مرکزی ایران ، بریدن از نهضت جنگل را معنا می داد . از یک طرف دیگر شوروی هم از طرف انگلیس به رسمیت شناخته شد . یعنی شوروی با رسیدن به دو هدف خودش ، یکی اینکه با دولت ایران قراردادی بسته شود بین دو قدرت ، و آن دولت بیاید از نیروهایی که برعلیه این کشور حمله مسلحانه راه انداخته اند حمایت کند . پس این پیوستن به دولت مرکزی ایران ، بریدن از نهضت جنگل را معنا می داد .

هم پیدا نمی کنند . میرزا و یک عده ای تصمیم می گیرند که بدون حمایت شوروی به نهضت جنگل ادامه دهد و احسان الله و عده ای دیگر می خواهند جان خودشان را به در ببرند . حال یا احسان الله با آن سابقه ای که داشت نمی خواست زیر بیرق امان نامه دولت مرکزی برود یا اینکه اصلا دولت حاضر به تامین امنیت شخصی مثل احسان الله خان با آن همه سابقه مبارزاتی نبود . او به شوروی فرار کرد و در آنجا مرد .

س : کشته شد یا مرد ؟

می گویند که به نحوی کشته شد و برخی هم می گویند که خودش درگذشت . به هر طریق حرکتش از ایران ، فهم درست سیاست وقت شوروی بود .

ج : در واقع همین موقع بود که در ادبیات سیاسی شوروی ، « انقلاب گیلان » به « مسئله گیلان » تبدیل شد

مسئله گیلان یا قائله گیلان . این برای همه طرف شده بود قائله . برای انگلیس قائله گیلان بود . برای حکومت مرکزی قائله گیلان بود ، برای شوروی هم قائله گیلان بود . اما همه از این ماجرا نفع بردند . میرزا کوچک شد یاعی و راهزن . تا جایی که وقتی غربی ها می خواهند از میرزا کوچک صحبت کنند می گویند رایین هود شمال ؛ چون این را اگر شما قائله را قبول کنید آن هم می شود رایین هود . خیلی ارتقایش دهید می شود رایین هود ، بالاتر از آن که قرار که نمی گیرد . در واقع در جمع بندی ما می توانیم بگوییم برای هر سه دولت ، پایان بخشیدن به نهضت جنگل منفعت داشت . رضا خان سردار سپه به عنوان ناجی ملت مطرح شد . چون در دوره وزارت جنگش نیاز داشت به اینکه کارنامه پر از غرور و افتخاری را تهیه بکند . سرکوبی نهضت جنگل نامش تمام شد . و بعدها سرکوبی شیخ خزعل هم در جنوب به نامش تمام شد . از طرف دیگر برای انگلیسیها هم پر سود بود . میرزا از قرارداد 1919 و توق الدوله را به رسمیت نمی شناخت و از حکومت انگلیسی دست نشانده حمایت نکرد و فضای جامعه را بر علیه دجار بلوا و آشوب کرد . و حتی سر استوکس یکی از فرماندهان انگلیسی آمد به همین آتشگاه درسه کیلو متری جاده فومنات ، در اینجا با میرزا نشست داشت . به میرزا پیشنهاد داد که ما حاضریم اگر شما خودتان را تحت شرایط دولت انگلیس در بیاورید ، ما شما را به عنوان حاکم ایران انتخاب می کنیم . میرزا دست رد به اینها زد . از سویی شوروی هم توانست با به رسمیت شناختن خودش و آن قرارداد پر منفعت 1919 نه در لباس دولت تزاری بلکه با اسم دولت انقلابی به آمال خودش برسد . اگرچه نهضت شکست خورد ولی هر سه دولت به خواسته ها و مطالبات زیادی رسیدند .

س : در واقع میرزا قربانی شد

میرزا قربانی اتحاد و ائتلاف مشئوم سه نیروی مستبدی شد که به آرمانهای ملی ، نجات ملت و آزادی ملت ، دموکراسی و حقوق بشر ، به هیچکدام پایبند نبودند .

این مطلب در شماره 15-16 ماهنامه خط مهر منتشر شد